

Criticism of the book Guerrillas of Davar

Roqayeh Sepehari¹, Abdallah Maddi²

¹ University lecturer, Ph.D. in Persian language and literature

² Researcher, Ph.D. student of international relations

Abstract: Oral history is one of the new ways of collecting and compiling historical events, which is based on interviews and discovering hidden and unsaid angles from the words of witnesses and informants. In recent years, many works have been produced and published in the Jihadi movement through the efforts of some activists in the field of Holy Defense using this method. Criticizing and surveying these works help in recognizing the weak and strong points, making corrections, and strengthening the oral history plans. The purpose of this article is to criticize the book Guerrillas of Davar (oral memoirs of Colonel Abbas Davar) using the analytical method from the perspective of interviews and compilation. The results of the research show that the design and type of questions asked of the interviewee, not addressing the details of the events, not respecting the chronological order, the literal translation of the interview text from Azari to Farsi, and the unfamiliarity of the expressions used are among the most important content challenges of this work. In this article, along with criticism, weaknesses and shortcomings, solutions and suggestions have also been presented and reviewed.

Key Words: Oral History, Holy Defense, Critique, Guerillas of Davar.

نقد کتاب چریک‌های داور

رقیه سپهری صومعه سفلی^۱، عبدالله مددی تهر^۲

^۱ مدرس دانشگاه، دکتری زبان و ادبیات فارسی

^۲ پژوهشگر، دانشجوی دکتری روابط بین الملل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

چکیده

تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های نوین در گردآوری و تدوین وقایع و رویدادهای تاریخی است که مبتنی بر مصاحبه و کشف زاویای پنهان و ناگفته از زبان شاهدان و مطلعین است. در سالیان اخیر در حرکت جهادی به همت عده‌ای از فعالان حوزه دفاع مقدس با استفاده از این شیوه، آثار متعدد و فراوانی تولید و منتشر شده است. نقد و بررسی این آثار می‌تواند در شناخت نقاط ضعف و قوت، انجام اصلاحات و تقویت طرح‌های تاریخ شفاهی کمک کند. هدف این نوشتار، نقد کتاب چریک‌های داور (خاطرات شفاهی سرهنگ عباس داور) با استفاده از روش نقلی تحلیلی از دو منظر مصاحبه و تدوین است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهند طراحی و نوع پرسش‌سؤالات از مصاحبه‌شونده، نپرداختن به جزئیات وقایع، رعایت نکردن ترتیب زمانی، ترجمه تحت‌اللفظی متن مصاحبه از زبان آذری به فارسی و نامأنوس بودن تعابیر استفاده‌شده، از مهم‌ترین چالش‌های محتوایی این اثر است. در این مقاله سعی شده است در کنار نقد، بررسی و نقاط ضعف و کاستی‌ها، راهکارها و پیشنهادهایی نیز ارائه شوند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ شفاهی، دفاع مقدس، نقد، چریک‌های داور.

مقدمه

با توجه به اهمیت تاریخ دفاع مقدس و تولیدات تاریخ شفاهی در این عرصه و استناد به آنها در آینده، ضروری است در این زمان، تاریخ شفاهی به گونه ای دقیق و ظریف تدوین و مطالب سرّی از غیر سرّی، راست از دروغ، عین حقیقت از غلو و بزرگ‌نمایی و ... تفکیک، غربال و راستی‌آزمایی شود تا از تحریف جلوگیری شود و برای آیندگان بهتر استفاده شود؛ بنابراین، با نقد آثار تاریخ شفاهی دفاع مقدس می‌توان با ارزیابی و تحلیل اطلاعات گردآوری شده در مصاحبه و در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص تاریخ شفاهی دفاع مقدس، یاری‌رسان پژوهشگران و علاقه‌مندان این عرصه بود.

هدف پژوهش حاضر، نقد کتاب چریک‌های داور، حاوی خاطرات شفاهی سرهنگ عباس داور، از دو زاویه مصاحبه و تدوین است. با توجه به اینکه این دو مقوله جدا از یکدیگر نیستند؛ مصاحبه‌گر باید بتواند به‌خوبی اطلاعات روایتگر را که تنها براساس مشاهدات و تجربه شخصی او صورت گرفته است، از صندوقچه ذهن و خاطرات مصاحبه‌شونده بیرون آورد و تدوینگر نیز باید بتواند این خاطرات شفاهی را به منصفه نگارشی مطلوب برساند. در این مقاله نقد خاطرات به شیوه نقلی تحلیلی انجام شده است. سؤالات اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. نقاط قوت و ضعف کتاب چریک‌های داور در مرحله گردآوری اطلاعات و مصاحبه چیست؟ نقاط قوت و ضعف این کتاب در مرحله تدوین اطلاعات و نگارش متن چیست؟

مهم‌ترین نقد وارد بر این خاطرات، طراحی و نوع پرسش سؤالات از مصاحبه‌شونده، نپرداختن به جزئیات وقایع، رعایت نکردن ترتیب زمانی توسط مصاحبه‌کننده، ترجمه تحت‌اللفظی متن مصاحبه از زبان آذری به فارسی و نامأنوس بودن تعبیر استفاده‌شده، از مهم‌ترین چالش‌های محتوایی این اثر است.

معرفی کتاب

چریک‌های داور نام کتابی است در حوزه تاریخ شفاهی دفاع مقدس با روایت عباس داور، مصاحبه و تدوین جلال کاویانی و ویراستاری اسماعیل رحیم زاده. مطالب کتاب در ۲۹۰ صفحه گردآوری شده است که با افزودن آلبوم عکس و فهرست اعلام و منابع و مآخذ، شماره صفحات آن به ۳۰۵ صفحه

می‌رسد. بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس در سال ۱۴۰۰ در قطع وزیری، نخستین چاپ آن را روانه بازار کتاب کرده است. طرح پشت و روی جلد کتاب با عنوان و موضوع کتاب، تناسب دارد. در هر دو روی جلد کتاب تصویر آقای عباس داور به اتفاق چند تن از هم‌زمان چریکش در دشت عباس به چشم می‌خورد و حاکی از سادگی و گویایی آن است. فهرست مطالب کتاب در هفت فصل تنظیم شده است. فصل نخست، کودکی عباس داور و فصل‌های دیگر با حضور وی در جبهه جنوب، روند شکل‌گیری و تشکیل گردان‌های جندالله، اهمیت و نقش آفرینی آن در ده‌ها عملیات بزرگ و کوچک در نقاط کردنشین آذربایجان غربی، کردستان و اورامانات کرمانشاه، نقش داور در تشکیل گردان‌های امیر و فرماندهی تیپ بعد از جنگ هستند. صفحات پایانی کتاب به منابع، مدارک، تصاویر و فهرست اعلام اختصاص دارد که هر کدام در حد ضرورت، مفید به نظر می‌رسد.

کتاب با مقدمه سازمان اسناد و مدارک دفاع مقدس آغاز می‌شود که در آن از تاریخ شفاهی همچون روشی تازه برای گردآوری خاطرات و روایت‌های شفاهی رخدادهای تاریخی یاد می‌شود و اینکه چگونه محتوای تاریخ شفاهی از طریق فرایند مصاحبه به دست می‌آید که شامل مشاهدات و تجربه‌های تاریخی اشخاص یا نقل‌قول‌های آنان از دیگر حاضران در صحنه تاریخ است. در ادامه، به مشکلات تدوین تاریخ شفاهی پرداخته می‌شود و مرور زمان را تهدیدی برای گردآوری منابع شفاهی تاریخ دفاع مقدس و تدوین آن می‌شمارد (کاویانی، ۱۴۰۰: ۱ - د).

بعد از مقدمه، نوبت پیشگفتار به قلم جلال کاویانی می‌رسد که پس از معرفی بخش‌های چندگانه کتاب، به شیوه مصاحبه و تدوین کتاب اشاره می‌کند. مصاحبه اولیه آقای داور، ۳۰ جلسه و هر جلسه ۹۰ دقیقه و مصاحبه تکمیلی ایشان با هم‌روایی میرقاسم سید تاجی و جبرئیل عارف نیا، بیش از ۴۰ ساعت به طول انجامیده است. بعد از ارزیابی کتاب توسط سازمان اسناد و مدارک، برای اصلاح، تکمیل و برطرف کردن ایرادات آن حدود ۵۰ ساعت زمان صرف شده است (کاویانی، ۱۴۰۰: ۱). گفتنی است در مقدمه کتاب به مکان مصاحبه و تاریخ شروع و پایان مصاحبه اشاره نشده است.

نقد کتاب

از زاویه مصاحبه

تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ معاصر است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی براساس دیدگاه‌ها، شنیده‌ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان آن ماجرا می‌پردازد. تاریخ شفاهی مجموعه منظمی از اظهارات افراد زنده دربارهٔ تجربیاتشان و روایت زنده‌ای از رویدادهای تاریخ است. نوع پژوهش در تاریخ شفاهی از نوع تحقیق کیفی است و راویان وقایع با تسهیل‌گری مصاحبه‌گران، تاریخ را روایت می‌کنند. تاریخ شفاهی در مقایسه با تاریخ مکتوب، مستند و مهور، نوعی ویژه و خاص از تاریخ نگاری است که ابزار آن، مصاحبه فعال است. اخذ عقاید و آرای گوناگون و ضبط آن توسط مصاحبه‌گر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع پژوهش است (فروغی جهرمی، ۱۳۹۸: ۴۲).

همچنین، مورخ محقق از طریق گفت و شنید روشمند (مصاحبه) با آگاهان از رخدادها (کنشگران و نقش آفرینان - شاهدان و ناظران - شنوندگان با یک واسطه) به گردآوری و شناخت مسئله‌ها و موضوعات روی داده اقدام می‌کند (ن.ک: کمری، ۱۳۹۲: ۳).

تاریخ شفاهی روش تحقیق نوین در تاریخ معاصر است که با انجام مصاحبه سعی در پرکردن خلأهای اسنادی دارد (پیرمادیان و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۲). به عبارتی دیگر، تاریخ شفاهی عبارت است از گفت‌وگویی فعال میان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده برای تولید متن است که ممکن است بعدها تبدیل به انواع نوشته شود؛ در عین حال، در زمان تولید، تاریخ شفاهی است (نورائی و دیگران، ۱۳۸۶: ۳۶). هرچند پیشینه علمی و روشمند تاریخ شفاهی به سده اخیر بر می‌گردد، تاریخچه آن را به قبل از پیدایش خط نسبت می‌دهند. قرن‌ها بعد توسیدید نیز مصاحبه‌هایی با شرکت‌کنندگان در جنگ‌های پلوپونزی انجام داد. نمونه بارز اهمیت و جایگاه تاریخ شفاهی در تاریخ اسلامی، در روایات، احادیث و نقل حوادث قرن اول اسلام است؛ زمانی که کتابت احادیث، ممنوع و نقل شفاهی، تنها راه حفظ آن بود. تاریخ شفاهی، آگاهانه و در قالب مصاحبه‌های رسمی پیاده شده روی کاغذ از سال ۱۷۷۵م. و بعد از جنگ‌های لکسینگتون و کنکورده شکل گرفت و بعد از آن در کالیفرنیا و نیویورک گسترش پیدا کرد. قرن ۲۰ میلادی را باید عصر شکل‌گیری و گسترش تاریخ شفاهی نامید. از سال ۱۹۳۰م.

اطلاعات با ارزشی در قالب خاطرات بازماندگان مهاجران به آمریکا جمع آوری شد (حسن‌آبادی، ۱۳۸۶: ۸۹). تاریخ شفاهی از دهه ۱۹۷۰م. و پس از اختراع ضبط صوت وارد مرحله نوینی از حیات خود شد (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴: ۲۸ و ۲۶). اگرچه بعضی معتقدند قبل از آن نیز تاریخ شفاهی وجود داشته، این نظر مورد اتفاق است که با فراهم آمدن امکان ضبط مصاحبه‌ها، تحولی در تاریخ شفاهی به وجود آمد که بتوان به شکل مستندتر از مصاحبه‌ها استفاده کرد و به آن ارجاع داد. در واقع به نوعی زمینه دسترسی و ارزیابی ادعاهای مطرح شده برای دیگران نیز فراهم شد (پیرمادیان و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۳).

تاریخ شفاهی در تاریخ معاصر و دربارهٔ حوادث و موضوعاتی است که امکان مصاحبه با عاملان یا شاهدان آن حوادث فراهم است و در موارد کمبود اسناد، بسیار اهمیت پیدا می‌کند (درکتانیان، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۴)؛ حتی می‌توان به سراغ کسانی رفت که آن حادثه تاریخی را از طریق نقل قول و صحبتی، بدون واسطه از عامل یا شاهد شنیده‌اند. اگر حادثه تاریخی مرکز دایره فرض شود، هرچه از مرکز دورتر شویم و به عمد یا به ناچار به سراغ کسانی رویم که از این مرکز فاصله می‌گیرند، کارمان برای ارزیابی داده‌ها سخت‌تر می‌شود؛ ولی باز نباید شنیده‌های چنین افرادی کم اهمیت فرض شود (پیرمادیان و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۳).

در تاریخ شفاهی ایران معاصر، دو حادثه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس وجود دارد که می‌تواند دستمایه تحقیقات پژوهشگران قرار گیرد و هر کدام از جنبه‌ها و موضوعات این دو رویداد، قابلیت تعریف و اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی را دارند.

مصاحبه در تاریخ شفاهی رکن اصلی است. مصاحبه نه کسب خبر بلکه جمع آوری اطلاعات دقیق همراه با رعایت موازین در تاریخ شفاهی است که بیشتر با هدف نگهداری اطلاعات شفاف صورت می‌گیرد تا انتشار اخبار (حسن‌آبادی، ۱۳۸۵: ۷۴). وظیفهٔ مصاحبه‌گر علاوه بر ضبط صحبت‌ها، پرسش سؤالات مهم و گرفتن اطلاعات جامع از مصاحبه‌شونده است. مهم‌ترین نقد مصاحبه‌های این کتاب، جامع و کامل نبودن آن است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

کلی‌گویی و نپرداختن به جزئیات: پرداختن به جزئیات و یادآوری زوایای مختلف خاطره، روایت را زنده و واقعی‌تر نشان

می‌دهد و آن را لمس‌پذیرتر می‌سازد (طالبی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۶۸).

در لابه‌لای خاطرات آقای عباس داور کلی‌گویی در باب زمان، مکان، عواطف و احساسات، ویژگی‌های اشخاص، رفتارها و ... به چشم می‌خورد؛ در حالی که وظیفه مصاحبه‌گر، استخراج خاطرات و جزئیات از میان حرف‌های کلی است. در این کتاب، نپرسیدن جزئیات توسط مصاحبه‌گر سبب شده است تصویری از وقایع در ذهن خواننده شکل نگیرد و خاطرات به گزارش تبدیل شوند؛ نظیر:

در باب زمان، کاربرد قیدها و عباراتی چون «یک شبی» (داور ۱، ۱۴۰۰: ۶۴ و ۲۳۲)، «یک روز ایشان به من گفت» (داور، ۱۴۰۰: ۷۷) یا در جمله «قبلاً ما تعدادی از بچه‌ها را تنبیهی بین سنگ‌های وسط ارتش و خودمان فرستاده بودیم» (داور، ۱۴۰۰: ۹۱)؛ منظور از «قبلاً» چه زمانی از گذشته را شامل می‌شود: یک روز، یک هفته یا یک سال قبل و ... که مشخص نیست یا دلیل تنبیه نیروها چه بود؟

در باب مکان: «حبشی در آنجا شهید شد» (داور، ۱۴۰۰: ۷۵)؛ «البته ما هم در این پاکسازی چند نفر شهید و مجروح داشتیم ... این شهدا کسانی بودند که برای آوردن آب رفته بودند ...» (داور، ۱۴۰۰: ۱۰۵). در این جمله‌ها به نام مکان شهادت حبشی و محل آب آوردن شهدا اشاره نشده است. در جمله «بعد از پیرانشهر به محلی در حاج عمران که مال ارتش بود، رفتیم» نیز راوی اسم مکان متعلق به ارتش را ذکر نکرده است.

در فراز دیگری از کتاب، راوی چنین نقل می‌کند: «گردان جندالله سلماس به فرماندهی شهید کریم امراهی به منطقه رفتند. هر چند به سلماس آشنا بودند، متأسفانه آنها هم در آنجا کمین خوردند و مشکل بزرگی پیش آمد» (داور، ۱۴۰۰: ۲۰۲). نخستین سؤالی که برای خواننده پیش می‌آید این است که کجا و در کدام منطقه کمین خورده بودند. چه مشکل بزرگی پیش آمده بود که مصاحبه‌گر در ادامه، هیچ‌یک از این جزئیات مهم و اساسی را نپرسیده، ابهامات را برای خواننده رفع نکرده است.

درباره تعداد: در بسیاری از متن کتاب، خواننده با اصطلاحات کلی چون «زیادی»، «عده‌ای»، «برخی»، «خیلی»، «کمی» و ... مواجه می‌شود؛ مانند «کمی اطلاعات گرفتم» (داور، ۱۴۰۰: ۲۷۲)؛ «با امکاناتی که در اختیار داشتند» (داور، ۱۴۰۰: ۴۹)؛ «در این حین بچه‌ها رفتند تا تدارکات بیاورند» (داور، ۱۴۰۰: ۹۱).

درباره رفتارها: راوی در صفحه ۸۵ کتاب می‌گوید: «گاهی اختلاف سلیقه‌ها ... مشکل‌ساز می‌شد». برای خواننده سؤال پیش می‌آید که اختلاف سلیقه بین نیروها یا فرماندهان چه مشکلاتی به وجود می‌آورد. مصاحبه‌گر بهتر بود برای رفع ابهام خواننده از راوی می‌خواست تا نمونه‌ای از اختلاف سلیقه‌ها را بیان کند.

در فرازی دیگر از کتاب آمده است: «ما می‌توانستیم کمک کنیم تا تپه سقوط نکند، متأسفانه برخی ناهماهنگی‌ها اجازه نداد موفق شویم (داور، ۱۴۰۰: ۷۱)»، ناهماهنگی‌ها از سوی چه کسانی بود؟ فرماندهان یا نیروها؟ چه بود؟ چه زمانی بود؟ یا در جمله «به لطف خداوند امدادهای غیبی به ما کمک کرد و بارها نیروها را از گرفتارشدن در دامن ضد انقلاب نجات داد» (داور، ۱۴۰۰: ۹۱). جای این سؤال که: چه امدادهای غیبی نیروها را از دست ضد انقلاب نجات داد، نیاز به مصداق عینی دارد.

طرح سؤالات بدون پاسخ یا کلیشه‌ای: در این کتاب از طرح برخی سؤال‌های مهم و راهبردی غفلت شده است؛ مانند عکس‌العمل راوی بعد از شنیدن خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت حضرت امام خمینی (ره). همچنین، در بحث‌های خانوادگی برخی سؤالات، بی‌پاسخ می‌مانند؛ مانند صفحه ۱۶ که درباره شغل خواهران و برادران و اینکه متولد چه سالی هستند یا برادرش، علی، کی و کجا به شهادت رسیده است، سخنی به میان نمی‌آید و تنها اشاره می‌شود: «خواهرانم هر دو ازدواج کرده‌اند. برادر بزرگم، بایرامعلی و بعد از ایشان بنده هستم، برادر کوچکم، حسین و بعد از او هم برادرم محمدعلی بازنشسته آموزش و پرورش هستند و نهایتاً کوچک‌ترین برادرم علی در دفاع مقدس به شهادت رسیدند».

همچنین، به نظر می‌رسد مصاحبه‌گر در برخی موارد با طرح سؤال‌هایی قصد تحلیل شخصی یا القای بعضی مطالب را به مصاحبه‌شونده دارد؛ مانند سؤال زیر در صفحه ۲۴۳:

«چرا شما خودتان را در معرض اتهام قرار می‌دادید؟! ای کاش شما می‌گفتید متناسب با بودجه‌ای که در اختیار می‌گذارند باید به همان میزان انتظار موفقیت در عملیات داشته باشند و بدون بودجه چطور باید خود و نیروهایتان را سرپا نگه می‌داشتید. چرا در آنجا از خودتان دفاع نمی‌کردید».

رویدادهای بدون تاریخ: یکی از ارکان اصلی تاریخ و به تبع آن، تاریخ شفاهی، زمان وقوع رویداد است. ذکر سال و ماه رویداد، از جمله نکات مهم در مستندسازی یک واقعه محسوب می‌شود. در بسیاری از خاطرات بیان شده در کتاب چریک‌های

شد. دشمن با دادن تلفات چاره‌ای جز نجات خود نداشت؛ بنابراین، فرار را برقرار ترجیح داد و از منطقه گریخت».

مکتوم‌ماندن احساسات، انگیزه‌ها و رفتارها: در مستندسازی خاطرات شفاهی پرسش از علت رفتارها، انگیزه‌ها و چگونگی احساسات راوی در موقعیت‌های گوناگون در درک انگیزه‌ها و دلایل و نوع نقش آفرینی راوی مهم است. همچنین، توجه به این مقوله یکی از روش‌هایی است که سبب می‌شود حضور مصاحبه‌شونده در خاطراتش برای خواننده ملموس شود، بر جذابیت کار می‌افزاید و خواننده از مطالعه چنین متنی احساس خستگی و دلزدگی نخواهد کرد. در این کتاب به جز مواردی اندک، در بسیاری از موارد از انگیزه‌ها، تغییر حالات روحی و روانی و علل رفتارهای راوی خبری نیست؛ برای مثال، راوی در صفحه ۹۴ کتاب می‌گوید: «آن قدر خمپاره زدیم که همه نیروهایشان لت و پار شده بودند ... ما فقط یک شهید به نام شهید دادرس تقدیم انقلاب کردیم؛ هرچند ابتدا بچه‌ها نمی‌خواستند من بفهمم که داداشم شهید شده است. زخمی‌ها را شب دیدم و با بالگرد فردای آن روز ... به عقب بردند».

در اینجا عکس‌العمل و رفتار و احساسات راوی بیان نشده است. خواننده با خواندن این عبارت نه تنها درکی از احساسات راوی ندارد، در بسیاری از قسمت‌ها مخاطب تنها با یک سری حوادث بی‌روح مواجه است.

تحلیل‌های غیر مرتبط: مصاحبه‌گر می‌باید در حین مصاحبه به این نکته توجه کند که ارائه تحلیل‌ها توسط راوی باعث انحراف مسیر مصاحبه نشود. همچنین، تحلیل‌ها دارای منطق باشد نه جانبدارانه و غیر منطقی؛ البته به این نکته باید توجه داشت که ارائه تحلیل و نظرات راوی به عنوان فرد کارشناس دارای اهمیت است و باید به آنها پرداخت؛ ولی درخور ذکر است تاریخ شفاهی به ویژه در کارهای فردمحور باعث روایت معیوب و جهت دار حادثه نشود. در صفحه ۵۱، راوی به جای پرداختن به شرح وقایع و دلایل از بین رفتن گردان سلمان و سایر گردان‌ها، به تحلیل می‌پردازد و می‌گوید: «به نظر من، طراحی و اجرای عملیات روی رمل اشتباه بود؛ چون با این طراحی گردان سلمان و سایر یگان‌ها از بین رفتند. با اینکه بخش‌هایی از خاک عراق تصرف شد، اما در کل موفقیت آمیز نبود»؛ یا در صفحه ۲۵۰، راوی پیش‌داوری می‌کند و بدون دلیل و سند، رفتار هم‌زمانش را تحلیل می‌کند و چنین می‌گوید: «در

داور، «زمان» بیان نشده است و رویدادها پشت سر هم، بدون ذکر تاریخ آمده‌اند؛ مانند جملات زیر:

«بعد از آموزش، ما را سازماندهی گردانی کردند و در یک مأموریت رسمی برای پاکسازی محمدیار و نقده اعزام شدیم ... بعد از پاکسازی نقده به پیرانشهر رفتیم. کل این مأموریت سه ماه طول کشید. بعد به سپاه خوی برگشتیم؛ ولی بلافاصله به مدت سه ماه دیگر دوباره به مأموریت پیرانشهر رفتیم ...» (داور، ۱۴۰۰: ۴۰)؛ «من در بیمارستان امام رضا مشهد بودم، از اهواز اعزام کرده بودند» (داور، ۱۴۰۰: ۷۷)؛ «۲۰ روز از مأموریت مانده بود. همسرم فرزند دومم را به دنیا آورده بود ...» (داور، ۱۴۰۰: ۷۸)؛ «بعد از مجروحیت دوره نقاهت را در کنار حاج آقا نجمی گذرانده و محافظان را سازمان دهی می‌کردم ... شش روزی به همراه علی یوسفی آنجا بودیم. بعداً با سازماندهی جنرال‌ها به گردان رفتیم» (داور، ۱۴۰۰: ۷۹)؛ «به دستور قرارگاه حمزه به مدت ۴۵ روز به شهر بوکان رفته و تحت کنترل عملیاتی حاج ناصر صفرزاده فرمانده سپاه بوکان قرار گرفتیم» (داور، ۱۴۰۰: ۹۵).

یا در صفحه ۲۰۹ مصاحبه‌گر در سؤالی از راوی می‌پرسد: کی منطقه را ترک کردید؟ راوی بدون ذکر تاریخ ترک منطقه می‌گوید: «من به قرارگاه برگشتم؛ چون با تیپ اباعبدالله ارتباطی نداشتیم. با قرارگاه صحبت کردم و قضیه را گفتم. اینجا بعد از یک مدت زیر برف خواهد رفت که آن موقع هم هزینه سنگینی خواهید داد؛ در نتیجه، به من اجازه دادند نیروها را از منطقه خارج کنم. بدبختانه یا خوشبختانه به آلواتان نرسیده، برف بارید. تیپ مدینه هم تخلیه کردند؛ چون هوا سرد بود، دیگر نمی‌شد دوام آورد. منطقه طوری بود که واقعاً ماندن در زمستان سخت بود».

حضور کمرنگ راوی: خواننده باید با خواندن خاطرات، حضور راوی را در موقعیت‌های گوناگون دریابد. حضور راوی به‌عنوان نقش اول خاطراتش، باید در تمام قسمت‌ها احساس و دیده شود. غفلت از این نکته باعث می‌شود شنیده‌ها و دیده‌های افراد با هم آمیخته شوند. در صفحه ۱۰۷ راوی به گونه‌ای روایت می‌کند که گویی تنها ناظر عملیات بوده و خود هیچ نقشی در آن نداشته است؛ مانند عبارت زیر:

«با دستور فرمانده گردان، یگان ادوات با آتش دقیق خود به کمک رزمندگان آمدند و ضدانقلاب را سردرگم کردند. این سردرگمی باعث نفوذ رزمندگان و تنگ‌تر کردن حلقه محاصره

خواهد کرد. برایان آزبورن می‌گوید: «این حرف کلیشه قدیمی هم واقعاً درست است که می‌گوید شما فقط یک بار فرصت دارید و در همان بار اول باید تأثیر خوبی بر دیگران بگذارید؛ به همین سبب، بهتر است تمام تلاش خود را در همان فصل اول به کار ببندید و یک اتفاق مهم و جذاب از زندگینامه شخصیت کتابتان را شرح دهید، نه اینکه درباره تاریخچه سوابق خانوادگی او یا دورانی را که او در مدرسه ابتدایی درس می‌خوانده است، خوب و مفصل بحث کنید (آزبورن، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

مصاحبه‌گر و تدوین‌گر کتاب چریک‌های داور بنا به سنت دیرینه کتاب‌های تاریخ شفاهی، در آغاز این کتاب، شروعی ضعیف داشته است. او بلافاصله بعد از معرفی مصاحبه‌شونده و اعضای خانواده‌اش به تاریخ فوت پدر و مادر او اشاره کرده است. بالطبع آغاز کردن سخن به این شکل، سبب دلزدگی خواننده می‌شود.

«بنده عباس داور فرزند محمد، متولد سال ۱۳۳۰، اهل روستای ولدیان در ۳۶ کیلومتری شهرستان خوی هستم. من دومین فرزند پسر خانواده و در همان روستا بزرگ شده‌ام. ما به همراه خواهران و برادران، خانواده پرجمعیتی بودیم. پدرم در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۱ و مادرم در تاریخ ۱۳۸۹/۶/۲۹ به رحمت خدا رفتند» (داور، ۱۴۰۰: ۱۳).

البته هرچند ذکر سوابق خانوادگی یا دوران زندگی در ابتدایی مطالب مهمی‌اند، نویسنده کتاب بهتر بود این‌گونه مطالب را در آغاز کتاب نمی‌آورد. او می‌توانست با به کار بردن کلمات زیبا، توصیف روستا و خانه راوی، تصویری را در ذهن خواننده به تصویر کشد و خواننده را از همان آغاز مجذوب و با خود همراه کند؛ سپس اطلاعات جالب و مفیدی درباره والدین، محل تولد، بزرگسالی و تحصیلات شخصیت کتاب به خواننده بدهد.

رعایت نکردن ترتیب زمانی رویدادها: در تعریف خاطرات امکان دارد خاطرات فرعی دیگری به ذهن برسد که از نظر زمانی با آنچه راوی می‌گوید فاصله دارد. هنگام تدوین باید به این خاطرات در موقعیت مکانی و زمانی خود پرداخته شود. نکته‌ای که در تدوین این کتاب رعایت نشده، ترتیب و سیر زمانی حوادث و رویدادهاست؛ برای مثال: در آغاز کتاب، راوی بعد از معرفی خود به تاریخ درگذشت پدر و مادرش اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدرم در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۱ و مادرم در تاریخ ۱۳۸۹/۶/۲۹ به رحمت خدا رفتند» (داور، ۱۴۰۰: ۱۳)؛ در حالی که تدوین‌گر باید در مرحله تدوین، ترتیب زمانی را رعایت و

ظاهر کسی حرفی نمی‌زد؛ ولی باطناً می‌فهمیدم که قبول ندارند و به گزارش بنده اطمینان ندارند».

روایت سازی ضعیف: با توجه به گفته‌های آقای عباس داور، بر خواننده محرز می‌شود که راوی در روایت‌گری قوی است و اطلاعات خوبی از وقایع و عملیات‌ها داشته است؛ اما تسلط نداشتن مصاحبه‌کننده و عدم پرسش صحیح از راوی سبب تولید خاطراتی مختصر، ناقص و بدون تصویر شده است. در صفحه ۵۵ خاطرات آقای عباس داور آمده است: «ما باید ۱۸ کیلومتر پیاده روی می‌کردیم. اگر ستون قطع می‌شد، همه نابود می‌شدند. در این بین، مش حیدر عمو را دیدم و گفتم: حاج حیدر کوله‌پشتی‌ات را بده برای حمل کنم. گفت: نمی‌دهم. بعد با تجهیزات کامل به همراه ما به عملیات آمد. در عملیات، سیم‌خاردارها دست‌های او را زخمی کرده بودند. بالاخره عملیات با تلخی و شیرینی‌های خود تمام شد». در این فراز، تلخی‌ها و شیرینی‌های عملیات برای خواننده مغفول مانده است.

نقد از زاویه تدوین

اگر مصاحبه به خوبی، انجام و مطالبی جامع استخراج شده باشد، اما تدوین به خوبی انجام نشود، تلاش مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده بی‌ثمر می‌ماند و نتیجه مؤثر و دلخواهی از آن حاصل نمی‌شود. تدوین، یعنی ریختن گفتم و گو در سازه و کالبد و پیکره متن، با در نظر داشتن زبان و سیاق روایت (کمری، ۱۳۹۴: ۲۷۷). کسی که کار تدوین انجام می‌دهد، باید به مصاحبه‌شونده و نیز به مخاطب توجه کند و تلفیق این دو را فراهم کند (کمری، ۱۳۹۴: ۲۸۲) تا بتواند متنی مناسب، مدون سازد. با توجه به اینکه همه خوانندگان، جنگ را تجربه نکرده‌اند و بعضی در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودند، سبک تدوین خاطرات باید به گونه‌ای باشد که تصویر صحنه‌ها و حوادث برایشان سخت یا ناممکن نباشد؛ اما این نقیضه در مواردی در این کتاب به چشم می‌خورد که در صورت اهتمام و رعایت این اصول کلی و جزئی از سوی تدوینگر، بر غنای متن افزوده می‌شد.

شروع کتاب: نویسنده لازم است بررسی کند چگونه می‌تواند به بهترین وجه مطالب را شروع کند. در بیشتر کتاب‌های تاریخ شفاهی، ساده‌ترین راه برای شروع از تولد یک فرد آغاز می‌شود؛ اما ساده‌ترین راه همیشه بهترین راه نیست؛ زیرا با این نوع شروع، خواننده احساس کسالت و افسردگی

سؤال: «این مدل سازمان، ابتکار قرارگاه حمزه بود یا از طرف سپاه ابلاغ شده بود؟»
به نظر می‌رسید از ابتکارات قرارگاه حمزه بود که به لشکر ۳ حمزه سیدالشهداء ابلاغ کرده بودند»

روشن‌سازی نظرات و کلمات مبهم راوی:

یکی دیگر از مواردی که باعث ایجاد ابهام در فهم عبارات و جملات کتاب حاضر شده، استفاده از واژه‌های نابجا در تدوین کتاب بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه هم راوی و چه مصاحبه‌گر آذری‌زبان هستند، چه در مرحله پیاده‌سازی و چه در تدوین، ترجمه تحت‌اللفظی کلمات، ابهامات فراوانی ایجاد کرده است؛ همین امر موجب شده است خوانش کتاب برای خواننده خسته‌کننده و در بسیاری موارد فهم‌پذیر نباشد؛ از جمله در صفحه ۲۲۶: «متأسفانه خودش ماشین را بر می‌دارند و می‌روند هر دو نفرشان را شهید می‌کنند و ماشین را آتش می‌زند» یا صفحه ۲۲۴ «قضیه این بود یکی از نیروها به هر دری می‌زد و می‌خواست به هر شکل ممکن عوض شود، برای همین ایشان سرکش شده بود». گفتنی است برخی کلمات و حتی اصطلاحات دارای معانی مختلفی‌اند که انتخاب هر یک از آنها مستلزم به‌کارگیری کلمات و جملات متقارنی است که مفهوم را کاملاً شفاف به مخاطب منتقل کنند. در غیر این صورت، مخاطب دچار برداشت متناقض می‌شود. در جمله فوق، مفهوم عبارت «عوض شدن» برای خواننده مبهم است که آیا منظور از «عوض شدن» تغییر محل خدمت است که او از این موضوع ناراحت است یا منظور تغییر رفتار و منش فرد است که باعث رنجش و سرکش شدن او شده است.

نقص در پاورقی‌ها: بیشتر ارجاعات متن کتاب شامل افراد

و عملیات‌ها و مکان‌ها به صورت پاورقی آمده‌اند؛ ولی بعضی موارد از جمله اصطلاحات جنگی از قلم افتاده‌اند؛ البته شاید دلیل بی‌توجهی به این موضوع، آشنایی مصاحبه‌کننده با اصطلاحات بوده که نیازی به طرح سؤال در طول مصاحبه و تدوین، شرح و توضیح در پاورقی نداشته است. توضیحات ارائه‌شده در پاورقی‌ها بیشتر از قول مصاحبه‌گر (پاورقی: ۲۸) و در اندک مواردی از قول راوی (پاورقی: ۲۹) و در برخی موارد بدون ذکر منبع (پاورقی: ۳۱ و ۲۳) است. به نظر می‌رسد بهتر بود مصاحبه‌گر تنها به توضیحات خود یا راوی اکتفا نکند و برای تکمیل توضیحات ایشان به منابع رسمی

در زمان خود به تاریخ فوت والدین راوی اشاره می‌کرد. چه بسا رعایت ترتیب زمانی از سوی تدوین‌گر، زمینه‌ساز پرسش سؤال‌های زیادی از راوی می‌شد و اطلاعات بیشتری از نحوه فوت والدین و حالات و روحیات راوی در روایت این بخش از زندگی‌اش برای خوانندگان منتقل می‌شد.

رعایت نکردن این نکته باعث ازهم‌گسیختگی روایت رویدادها و خاطرات می‌شود؛ از جمله: راوی در صفحه ۱۵ کتاب به تاریخ ازدواج خود در سال ۱۳۵۶ اشاره می‌کند، سپس در صفحه ۱۸ در پاسخ به سؤال مصاحبه‌کننده که قبل از انقلاب چه کار می‌کردید، به بازگویی خاطرات خود در سال ۱۳۴۹ و قبل از ازدواجش می‌پردازد؛ یا در صفحات ۲۴۳، راوی بعد از تسویه حساب از تیپ مکه و استقرار در تیپ یک زیوه چنین می‌گوید: «یک‌بار در لشکر جلسه تشکیل شد و سردار آقایی شخصاً گفتند با پنجاه نفر نیرو بروید تیپ‌ها را هدایت کنید. در اینجا جلسه متشنج شد. گفتیم: شما ما را به فلان جا بردید ۱۰۰ نفر از من تأمین خواستید، چطور با ۵۰ نفر می‌توان تیپ را هدایت کرد!» و در صفحه ۲۴۱ چنین می‌گوید: «باور کنید آقای کاویانی، در تیپ شهدای مکه، زمانی که در زیوه مستقر بودیم، با نان خشک و پول خرد تیپ را امرار معاش می‌کردیم. از جیب خودم مبلغ ۲۵۰ هزار تومان خرج کرده بودم، چون نمی‌رسیدند و فرماندهان توجه نمی‌کردند؛ در حالی که باید این فراز از خاطرات راوی در صفحه مربوطه و زمان حضور ایشان در تیپ مکه نوشته شوند تا سبب ازهم‌گسیختگی و آشفتگی مطلب نشود. هرچند در اینجا نیز لازم بود از علت و دلایل بی‌توجهی فرماندهان سؤال می‌شد که مغفول می‌ماند و برای مخاطب ایجاد شبهه می‌کند.

اعتماد و توجه صرف به گفته‌های مصاحبه‌شونده:

مصاحبه‌کننده و تدوین‌گر می‌توانند با آگاهی به زمان وقوع رویدادها و شرایط وقوع آنها، آگاهی به مکان و جای وقوع رویدادها، یاریگیری از ادله عقلی، تحلیلی و استدلالی، یاریگیری از قرائن و شواهد تأییدکننده و دقت در جزئی‌نگری و جزئی‌نگاری (ن.ک: کمری، ۱۳۹۴: ۱۳ و ۱۹) به ارزیابی ادعاهای راوی بپردازند. یکی از راهکارها سؤال از جزئیات است یا اینکه خاطره تعریف کنند.

مصاحبه‌شونده در صفحه ۲۴۶ به سؤال مصاحبه‌کننده با قطعیت پاسخ نداده و از عبارت «به نظر می‌رسد» استفاده کرده است که برای راستی‌آزمایی نیاز به سند و تحقیق بیشتر دارد.

چون عقبه پشتیبانی و ادوات ما در ارتفاعات سرموزینه بود و آنجا آشپزخانه زده بودیم و با رعایت مسائل بهداشتی غذا تهیه می‌شد و از طریق ماشین‌آلات ترابری به تمام نیروها غذای گرم می‌آوردند و از نظر بهداشتی هم مشکلی نداشتیم؛ به طوری که حتی برای سرویس حمام نیروها، خودکفا بودیم و نیروها به راحتی برای استحمام و سایر مسائل بهداشتی آب گرم استفاده می‌کردند» (داور، ۱۴۰۰: ۲۰۴).

رعایت نکردن ترتیب ارکان جمله و نظام فعلی: استفاده از نشانه «را» مفعولی در معنای «به» حرف اضافه و نشان متمم: «وقتی به سمت کفارستان می‌رفتم مسئول مهندسی را گفتم (= به مسئول مهندسی گفتم) (داور، ۱۴۰۰: ۲۴۰)؛ «و به‌غیر از آنجا از هیچ جای دیگر امکان جاده کشی وجود نبود» (= وجود نداشت) (داور، ۱۴۰۰: ۲۴۰)؛ در جمله صفحه ۲۴۵ «به ایشان گفتم: بالای تپه برو و بوته‌گون را آتش زده و برگردد»؛ نظام فعلی رعایت نشده است. در بخشی از جمله از فعل امر (برو) استفاده شده و در پایان جمله از فعل سوم شخص مفرد؛ در جمله «ما و یگان‌های مأمور همیشه از هوشیاری و آمادگی کافی برخوردار بودند» (داور، ۱۴۰۰: ۲۳۴)؛ نهاد و فعل جمله با هم مطابقت ندارند. نهاد اول شخص جمع و فعل سوم شخص جمع است.

همچنین، در بسیاری موارد بعد از فعل وصفی به جای استفاده از ویرگول، از «و» استفاده شده است که از نظر نگارشی درست نیست؛ مانند جمله «شبانه خودم به منطقه برگشته و در آنجا مستقر شدم».

استفاده از کلمات بیگانه: «در صفحه ۲۲۹ استفاده از کلمه انگلیسی «کن تاکت» به جای «برخورد» آن هم به شکل فارسی صحیح نیست؛ «بنابراین، چنین کن تاکت‌هایی به وقوع می‌پیوست».

غلط‌های تایی: در متن غلط‌های تایی وجود دارد؛ به‌طور مثال: «چندانی» در جمله «هرچند وسایل چنایی نداشتند» (داور، ۱۴۰۰: ۲۱۱)؛ «استقراری و آغ بولاغ» در جمله «در منطقه آغ بولاغ هم پایگاه استقرای داشتند» (داور، ۱۴۰۰: ۲۳۳)؛ «مخدر» در جمله «معمولاً بین ارومیه و سلماس قاچاقچی مواد مخدره زیاد بود» (داور، ۱۴۰۰: ۲۲۷)؛ «ساج» در جمله «به هرکدام از گروهان‌ها یک چراغ، ساز و وسایل آشپزخانه تحویل دادیم» (داور، ۱۴۰۰: ۲۱۶).

(کتاب‌ها، اسناد) استناد کند. همچنین، اسامی افرادی در کتاب ذکر شده‌اند؛ اما حق مطلب درباره آنها ادا نشده است و شایسته بود درباره آنان نیز مطلبی نوشته می‌شد؛ مانند علیرضا صدیقیان در صفحه ۷۱، محمود غفارزاده در صفحه ۱۱۴؛ میر عبدالله مهدی موسوی در صفحه ۱۱۴ و ...

لزوم رعایت نکات نگارشی و ویرایشی: اگرچه درباره ویراستاری تاریخ شفاهی، شیوه‌نامه علمی جامع و یکدست نداریم، با مطالعه آثار تاریخ شفاهی می‌توان اصول کلی را استخراج کرد. برخی از افراد از طولانی شدن مصاحبه‌ها و نیز دادن فرصت تصحیح به مصاحبه‌شوندگان پس از ویراستاری، به‌عنوان غلط فاحش تاریخ شفاهی یاد می‌کنند و معتقدند غلط‌های املائی و نگارشی متن مکتوب خاطرات هر کسی دلالت تاریخی دارد و نباید آن را تصحیح کرد؛ بلکه باید آن را گویا کرد و در ذیل و پیوست توضیح داد؛ اما عده‌ای معتقدند باید در نظر داشت کاری که تولید می‌شود، با توجه به هدف است و اینکه این کتاب‌ها برای مخاطب عام طبع می‌شوند، نه برای افراد متخصص. برای فرد محقق و متخصص، آرشبو و اصل منبع محفوظ است، ویراستاری هم لازمه کار است؛ زیرا مصاحبه‌شونده متکی بر ذهن و حافظه سخن گفته است و احتمال خطا و اشتباه وجود دارد (کاظمی، ۱۳۹۵: ۳۰). همچنین، ترجمه تحت اللفظی و عین جملات مصاحبه‌شونده، خواننده را خسته می‌کند. برای تولید یک متن تدوین شده رسا و روان، باید نکات ویرایشی و نوشتاری رعایت شوند. متن این کتاب هرچند پس از تدوین، ویراستاری ادبی و محتوایی شده است، در بسیاری از موارد به شکل‌های گوناگون نکات نگارشی و ویرایشی رعایت نشده‌اند؛ نظیر:

رعایت نکردن نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، گیومه: «بلافاصله کریم امراهی (،). فرمانده گردان جندالله سلماس (،). مأموریت یافت با گردان خودش به کمک آنها برود» (داور، ۱۴۰۰: ۲۰۲)؛ البته من به حاج قربان اللهیارلو پیشنهاد دادم ایشان را نفرستید (داور، ۱۴۰۰: ۲۰۲). چون ما به حزب آشنایی داشتیم (داور، ۱۴۰۰: ۲۰۲) کریم امراهی شجاعت بیشتری داشتند زیاد در قیدوبند احتیاط نبودند» (ص ۲۰۲)؛ «یکی از ماشین‌ها داخل دره مانده بود. به آقای چراغی گفتم: (» باید تعمیر شده و از دره خارج کنیم (.)» (داور، ۱۴۰۰: ۲۳۷).

استفاده از جملات بلند به جای کوتاه: «در بحث خدمات‌رسانی باید بگویم که درباره مواد غذایی مستقل بودیم

بود، متأسفانه به علت بلندپروازی تعدادی از ما آن را گرفتند و به بخش سرو بردند؛ در حالی که در آنجا اصلاً به توپخانه نیازی نبود. هرچند نامه نوشته و گلایه کردیم، ولی عملاً از اختیار ما خارج شد؛ البته بنابه دستور لشکر جابجا شد» (داور، ۱۴۰۰: ۲۳۲)؛ «در ۱۵ آذر ۱۳۶۹ بنده به سلماس معرفی شدم و اولویت اصلی من در سپاه سلماس مبارزه با پدیده شوم قاچاق بود. متأسفانه زمانی بود که بحث قاچاق داغ بود و بعضی از نیروها آلوده شده بودند. کار به جایی رسیده بود که وقتی وانت‌ها می‌آمدند با بلندگو داد می‌زدند که فلان شخص سر پست حضور دارند و عبور مشروط آزاد است، متوجه شدم افراد گروهان اکثراً آلوده هستند» (داور، ۱۴۰۰: ۲۱۳).

مطالبی از این دست برای خواننده ای که آن زمان را درک نکرده و در تلاش برای رسیدن به چنین الگوهایی است، جالب است؛ از این نظر که فرماندهان عالی‌رتبه جنگ کسانی بودند مثل خود ما، آنان هم عصبانی می‌شدند؛ همچنان که شادی و شوخی نیز بین آنان متداول بود یا اینکه مانند هر کار گروهی دیگر ممکن است اختلاف نظر و تنش بین افراد به وجود آید. اینها مسائلی است که در حاشیه مطالب دیگر بیان می‌شود؛ ولی باعث تأثیرگذاری بیشتر اثر و ایجاد صداقت بین خالق اثر و مخاطب می‌شود و این از رسالت‌های تاریخ شفاهی است که به این گونه داده‌ها بتواند دست پیدا کند (پیرمادیان و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۰).

نتیجه

کتاب تاریخ شفاهی چریک‌های داور به دلیل حضور راوی کتاب در ده‌ها عملیات بزرگ و کوچک در نواحی و نقاط کردنشین استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و اورامانات کرمانشاه در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی، در سه مقطع زمانی قبل، حین و بعد از جنگ تحمیلی حاوی اطلاعات مفیدی است. هدف از نقد آن نیز توجه به مزیت‌های کتاب مانند صراحت کلام مصاحبه‌شونده در بیان بعضی ناگفته‌های جنگ، نثر روان و ساده، ارائه توضیحات بیشتر در پاورقی‌ها و ... و همچنین، برطرف کردن کاستی‌های آن است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: مکتوم ماندن مکان، تعداد (نفرات و وسایل)، انگیزه‌ها، رفتارها، عواطف و احساسات افراد که سبب کلی‌گویی و گزارشی شدن بیانات راوی شده است. کلی‌گویی که مهم‌ترین نقد وارد بر این مصاحبه و گفتگوهاست به سبب بی‌توجهی

حذف زوائد: در میان خاطرات این کتاب برخی عبارات و واژگان تکرار شده‌اند که حذف آنها موجب روان شدن کلام می‌شود. عبارتهایی مانند «ببینید اگر راحت‌تر عرض کنم» (داور، ۱۴۰۰: ۲۴۷)؛ «مثالی در اینجا بزنم تا موضوع روشن شود. ببینید مثلاً» (داور، ۱۴۰۰: ۲۵۷)؛ یا تکرار فعل «درگیر شدیم» و حشو «ویران شده‌ای» در جمله «در مارمیشو یک جای خرابه ویران شده‌ای بود ما در آنجا درگیر شدیم. وقتی درگیر شدیم، حزب برگشت» (داور، ۱۴۰۰: ۲۶۰)؛ «باور کنید آقای کاویانی» (ص ۲۴۳)؛ «خلاصه و مفید می‌گویم» (داور، ۱۴۰۰: ۲۰۸)؛ «باید عرض کنم» (داور، ۱۴۰۰: ۲۱۵)؛ «آقای کاویانی من در اینجا مطلبی داخل پراوتز عرض می‌کنم» (داور، ۱۴۰۰: ۲۱۳)؛ تکرار واژه «بعد» و «هم» در جملات «بعد سال بعد» (داور، ۱۴۰۰: ۲۳۶)؛ «سردار درستی آن زمان فرمانده عملیات لشکر و سردار سعید قهاری هم معاون لشکر و سردار جلالیر هم معاون هماهنگ‌کننده لشکر بودند» تکرار زیاد این‌گونه عبارات در کتاب، نه تنها نوعی دلزدگی در خواننده ایجاد می‌کند، از زیبایی متن نیز می‌کاهد.

صراحت کلام و کتمان نکردن برخی واقعیت‌ها: در متن

کتاب برخی اشاره‌ها به واقعیت‌های اتفاق افتاده در سال‌های دفاع مقدس صورت گرفته و از زبان راوی به صراحت بیان شده‌اند که می‌تواند به نوعی نقطه قوت محسوب شود. صداقت و صراحت آقای عباس داور در بیان، اهمیت بسیاری دارد و باعث اطمینان خواننده به کتاب می‌شود؛ برای مثال، در صفحه ۷۳ در خاطرات عملیات والفجر یک، به بی‌تجربگی برخی فرماندهان و نیروها در رعایت اصول حفاظت و اطلاعات یا جابجایی نیروها در روز روشن با اتوبوس به خط مقدم اشاره می‌کند. همچنین، در صفحه ۱۶۳ به موضوع تعلق و عقب‌نشینی یکی از گروهان‌ها در منطقه بدون هماهنگی و اطلاع قبلی فرمانده مافوق و روی مین رفتن تعدادی از رزمندگان و شهادت آنان می‌پردازد یا در صفحه ۲۴۶ به اختلاف نظر سردار آقایی با عباس داور پرداخته است که بعداً از او پوزش می‌خواهد.

نمونه ای دیگر از این دست: «غلامرضا جلالی فرمانده وقت سپاه دوازدهم به من گفتند: پهلوانی می‌کنید! گفتم: حتماً ضعفی در مدیریت زیرمجموعه شماست که چنین مشکلاتی پیش می‌آید. تلفات می‌دهند و اصلاً عین خیالشان نیست» (داور، ۱۴۰۰: ۲۱۱)؛ «با شروع فصل عملیات با یک سری مشکلات در منطقه مواجه شدیم؛ واحد توپخانه‌ای که تحت کنترل عملیاتی ما

ب. مقالات

- پیرمردیان، مصطفی و دیگران، (۱۴۰۰)، «نقد کتاب آقای دکتر از منظر تاریخ شفاهی»، *دوفصلنامه تاریخ شفاهی*، دوره جدید، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۷-۴۸.
- طالبی، مریم و دیگران، (۱۳۹۷)، «راهکارهایی برای تدوین در تاریخ شفاهی»، *دوفصلنامه تاریخ شفاهی*، سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی ۷، صص ۲۶۴-۲۸۱.
- کاظمی، محسن، (۱۳۹۵)، «تاریخ شفاهی»، *فصلنامه زمانه*، شماره ۲۸، صص ۹۰-۹۳.

مصاحبه کننده به جزئیات روی داده است. این امر باعث شده است خواننده نتواند از مطالب بیان شده در ذهن خود تصویرسازی کند و همچنین، در قضایای مختلف برای او ابهام و سؤال پیش آید. در برخی از گفتگوها، شنیده‌ها و دیده‌های راوی با هم درآمیخته است؛ به طوری که تشخیص آن برای خواننده ناممکن می‌شود. در برخی از قسمت‌ها رعایت نکردن توالی و ترتیب زمانی رویدادها و وجود زوائد (تکرار فعل و ...) نیز سبب درهم‌ریختگی و ابهام در متن شده است که بهتر بود تدوینگر، این نکات را در تدوین مصاحبه رعایت می‌کرد. این کتاب با وجود آنکه دارای خطاهای محتوایی و نیازمند نقد است، می‌تواند الگویی برای فعالان عرصه تاریخ شفاهی باشد. آنان با مطالعه این کتاب می‌توانند نقاط ضعف آن را دریابند، سپس در پژوهش‌های خود آن نقاط را اصلاح کنند و کاری بهتر ارائه دهند.

منابع

الف. کتاب‌ها

- آزیب‌ورن، برایان د. سایر، ریچارد، (۱۳۸۷)، *چگونه زندگینامه بنویسیم*، مترجم: محسن سلیمانی، سوره مهر، تهران.
- حسن آبادی، ابوالفضل، (۱۳۸۵)، *تاریخ شفاهی در ایران*، انتشارات سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد.
- داور، عباس، (۱۴۰۰)، *چریک‌های داور: تاریخ شفاهی سرهنگ پاسدار عباس داور*، انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، آذربایجان غربی.
- فروغی جهرمی، محمداقاسم، (۱۳۸۹)، *مقوله‌ها و مقاله‌ها*، ناشران: مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، تهران.
- کمری، علیرضا، (۱۳۹۲)، *با یاد خاطره درآمدی بر خاطره نویسی و خاطره نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*، سوره مهر، تهران.
- کمری، علیرضا، (۱۳۹۴)، *پرسمان یاد (گفتارهایی در باب خاطره نگاری و خاطره نویسی جنگ و جبهه/ دفاع مقدس)*، صریر، تهران.